

نمود. با تغییر شیوه تولید مسلط و ساختار اقتصادی-اجتماعی کشور استعمارکننده یا جامعه مستعمراتی و حتی با تغییراتی که در زمینه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در چارچوب شیوه تولید مسلط و موجود در این جوامع رخ می‌دهد ممکن است شیوه‌های سلطه و غارت کلنیالیستی امپریالیستی نیز دچار تغییر گردد اما ماهیت و اصل کلنیالیسم و امپریالیسم به معنای غارت حاصل کار و دسترنج، ثروت‌های طبیعی و اجتماعی مردم مستعمرات، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، تحریف هویت فرهنگی، تاریخی، مذهبی ساکنان این سرزمینها چه با کاربرد زور و خشونت، چه به صورت مستقیم و علنی و چه با بهره‌برداری از مکانیسم بازار و غیرمستقیم ثابت می‌ماند.

تجارب اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در قرن اخیر ثابت می‌کند که تنها تغییر شیوه تولید یا تغییرات فرهنگی و سیاسی نمی‌تواند موجب شود که جامعه‌ای وارد مرحله امپریالیستی نشده یا از آن خارج گردد یا مستعمره‌ای از مستعمره بودن آزاد و رها شود.

یکی از نکاتی که در بررسی مسئله امپریالیسم باید مورد توجه قرار گیرد این است که، همچنان که امپریالیسم پیش از پیدایش و رشد شیوه تولید سرمایه‌داری وجود داشته، در چارچوب یک شیوه تولید غیر سرمایه‌داری نیز می‌تواند رشد کند و توسعه یابد. برای اجتناب از چنین روندی نه فقط باید شیوه تولید بلکه فرهنگ جامعه نیز از مرحله نازل خارج گردد.

چه درباره شیوه تولید و چه درباره نظام‌های سیاسی و تغییرات فرهنگی سؤال و مسئله اصلی این است که آیا در شیوه تولید و نظام سیاسی و فرهنگی جدید حق حیات همه انسانها در همه سرزمین‌های جهان و براساس این حق مسلم و طبیعی حفظ سایر حقوق فردی و اجتماعی بشر در همه زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، هدف و فکر اصلی و راهنماست و کل جامعه وارد مرحله متعالی شده، حاکمیت و مالکیت جوامع انسانی بر وسائل عمده تولید، سرمایه‌ها و ثروت‌های اجتماعی و طبیعی و همچنین آزادی اندیشه و بیان

بررسی علل پیدایش، صفات عمده، چگونگی توسعه و شیوه‌های نفوذ و سلطه کلنیالیسم، امپریالیسم و همچنین اثرات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این سلطه بر مستعمرات در هر دوره تاریخی باید با توجه به ساختار اقتصادی-اجتماعی مشخص و شیوه تولید مسلط در کشور استعمارکننده و در سرزمین مستعمره در همان دوره تاریخی معین صورت گیرد. زیرا شیوه‌های سلطه کلنیالیستی و امپریالیستی هر کشور یا بطور کلی جوامع استعمارگر بر هر مستعمره معین (یا مستعمرات) رابطه مستقیم با ساختار اقتصادی-اجتماعی و شیوه تولید مسلط در کشور استعمارگر و همچنین ساختار اقتصادی اجتماعی-فرهنگی و شیوه تولید مسلط در مستعمره معین (یا مستعمرات) در همان دوره تاریخی معین دارد.

کلنیالیسم یا امپریالیسم در هر جامعه، بخشی از ماهیت و بدنه و نظام اجتماعی و قوانین اقتصادی-اجتماعی حاکم یا ناشی از همان شیوه تولید در همان جامعه است. کلنیالیسم و امپریالیسم امری سیاسی به معنای مجموعه شیوه‌ها و روش‌های حکومت نیست تا با تغییر نظام سیاسی یا جابجا شدن احزاب در سازمان دولت تغییر کند، بلکه چون بخشی از ماهیت و تابعی از قوانین حاکم اقتصادی-اجتماعی بر جامعه است. تازمانی که شیوه تولید و ساختار اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی جامعه تغییر نکند، در ماهیت و اهداف و اصول آن نیز تغییری رخ نخواهد داد؛ گرچه ممکن است شیوه‌های سلطه و غارت تغییر یابد.

بنابراین توضیحات و با توجه به ساختار اقتصادی-اجتماعی و سیاسی و شیوه تولید مسلط در هر دو گروه از جوامع-استعمارکننده و استعمارشونده- در یک دوره تاریخی معین می‌توان علل پیدایش، توسعه و اثرات متقابل رویدادهای اقتصادی-فرهنگی-سیاسی و رابطه این زمینه‌ها با یکدیگر را در درون هر یک از کشورهای وابسته به دو گروه و در تأثیرات متقابل اقتصادی و اجتماعی جوامع استعمارکننده و مستعمراتی کشف و تعریف دقیقی از کلنیالیسم و امپریالیسم ارائه

نظری درباره امپریالیسم و لزوم توسعه تئورهای کلاسیک امپریالیسم سرمایه‌داری

پروفسور دکتر شاپور رواسانی

استاد کرسی اقتصاد-اجتماعی
در دانشگاه الدنبرگ-آلمان

را در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی پذیرفته و بدان عمل می‌کند یا هنوز در مرحلهٔ بدوی و نازل از تکامل اقتصادی و فرهنگی قرار دارد و مالکیت و حاکمیت خصوصی افراد و طبقات - و در هر حال يك اقلیت - بر اقتصاد و سیاست و فرهنگ جامعه راقبول و تحمل و حق حیات و سایر حقوق بشری انسانها را فدای رفاه و ثروت يك اقلیت استثمارگر می‌کند؟

سیاست کلنیالیستی و امپریالیستی در دوران باستان نیز از جانب جوامعی چه با شیوهٔ تولید آسیایی، و چه برده‌داری یا فئودالیسم دربارهٔ بسیاری از سرزمینهای مجاور اعمال می‌شد. غارت و چپاول، باج گرفتن و برده‌داری و برده‌فروشی در همهٔ انواع آن، چیزی جز استثمار انسانها و استعمار جوامع نبوده و نامی جز کلنیالیسم و امپریالیسم ندارد.

آنچه کلنیالیسم و امپریالیسم سرمایه‌داری در دوران ما را از کلنیالیسم و امپریالیسم دوران باستان و همچنین قرون وسطای کشورهای اروپایی جدا می‌کند تفاوت در علل پیدایش، صفات عمده و چگونگی نفوذ شیوه‌های تسلط و غارت کلنیالیستی و امپریالیستی از جانب کشورهای سرمایه‌داری استعماری و اثرات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی این سلطه بر مستعمرات است. این علل، صفات، شیوه‌ها و اثرات در مقایسه با کلنیالیسم دوران باستان دچار تغییرات فراوان شده، اما کلنیالیسم و امپریالیسم در محتوی و ماهیت تغییری نکرده است.

غار تگری‌های کلنیالیسم و امپریالیسم سرمایه‌داری که در مراحل اولیه بطور مستقیم از طریق دزدی‌های دریایی، غارت اموال، اسیر کردن و فروش برده‌ها صورت می‌گرفت، در مراحل بعدی بر اثر تغییرات درونی شیوهٔ تولید سرمایه‌داری و تغییر احتیاجات فنی و ساختارهای سیاسی و فرهنگی جوامع سرمایه‌داری استعماری دستخوش تغییر شد. برخلاف همهٔ تبلیغات که از جانب محافل سرمایه‌داری و پادوهای فرهنگی و اقتصادی آنها در مستعمرات صورت می‌گیرد، دوران امپریالیسم با همهٔ غارتگری‌ها و خشونت‌هایش

نه فقط پایان نیافته، بلکه امروزه به‌آنگای آمار و ارقام و اسناد و بررسیهای دقیق می‌توان نشان داد که غارت و خشونت سرمایه‌داری در مستعمرات آسیا، آفریقا، آمریکای مرکزی و جنوبی با وجود بروز تغییرات عمده در علوم و صنایع، در روابط سیاسی و فرهنگی و توسعهٔ ارتباطات جمعی و تحولات اساسی در بازار جهانی سرمایه، کالا و کار در چارچوب شیوهٔ تولید سرمایه‌داری اصل و ماهیت خود را حفظ کرده و خشن‌تر و بی‌رحم‌تر هم گردیده است.

در جوامع سرمایه‌داری استعماری کلاسیک که هماهنگی و اشتراك منافع میان طبقات مختلف اجتماعی بر سر غارت حاصل کار و ثروت‌های اجتماعی و طبیعی مستعمرات وجود دارد، اگر مغرضانه نباشد ساده‌لوحانه خواهد بود که کسی ادعا کند با تغییر دولت‌ها و جابجا شدن قدرت دولتی در دست احزاب، ماهیت و اصل امپریالیستی این کشورها نیز تغییر خواهد نمود.

سیاست و فرهنگ استعماری در خدمت اقتصاد استعماری قرار دارد و هدف از مغزله‌های سیاسی و فرهنگی با مستعمرات تثبیت و توسعهٔ سلطهٔ اقتصادی استعماری بر مستعمرات است.

خصوصی‌سازی اقتصادی از اصول مهم استراتژی سلطهٔ استعمار سرمایه‌داری در مستعمرات بوده و (هست) - تاریخ نشان می‌دهد که چگونه با تقویت و توسعهٔ خصوصی‌سازی و تثبیت و توسعهٔ مالکیت‌های فردی بر وسائل عمدهٔ تولید، استعمار سرمایه‌داری موفق به تشکیل طبقات وابسته و گروه‌های خادم به خود در مستعمرات شده است. آنچه امروزه تحت عنوان لیبرالیسم نو، و جهانی شدن حرکت کالا و سرمایه (Globalisation) از جانب قدرتها و محافل استعمار سرمایه‌داری و پیش‌تازان و کارگزاران فرهنگی و سیاسی اش عنوان می‌شود، در حقیقت و عمل چیزی جز ادامهٔ همان خصوصی‌سازی اقتصادی و به دنبال آن خصوصی‌سازی فرهنگی و سیاسی در مستعمرات نیست تا وابستگی و پیوستگی طبقات حاکم مستعمرات به سرمایه‌داری استعماری انسجام بیشتری یابد و غارت مردم

● در دوران ما، تمرکز سرمایه که خود از مختصات شیوهٔ تولید سرمایه‌داری است، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی سرعت و دامنهٔ بیشتری یافته است.

می‌سازد. نفی این وحدت، نفی محتوای انسانی و مترقی نهضت‌های اجتماعی در مستعمرات است.

در دوران ما، تمرکز سرمایه که خود از مختصات شیوه تولید سرمایه‌داریست، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی سرعت و دامنه بیشتری یافته است. در کشورهای سرمایه‌داری استعماری نه فقط سرمایه‌های تولیدی بلکه سرمایه‌های بانکی نیز متمرکز می‌گردد و در این کشورها انحصارات بزرگ تولیدی در رابطه نزدیک با بانکهای بزرگ قرار داشته و جمعاً حاکمیت داخلی و نیروی محرکه و حاکم درون نظام سرمایه‌داری استعمار جهانی را می‌سازند. بر اثر توفیق اقتصاد بر سیاست، در جوامع سرمایه‌داری تصمیم‌گیرنده اصلی در موارد مهم اقتصادی، سیاسی فرهنگی و نظامی - آنچه مربوط به کل نظام حاکم و شیوه تولید مسلط می‌گردد - انحصارات بزرگ مالی و طبقات حاکم اند. وظیفه اصلی دولت‌ها حفظ هماهنگی، صلح و تفاهم طبقاتی در داخل جامعه در جهت حفظ و توسعه منافع اساسی طبقه حاکم مالی و تنظیم و توزیع درآمد ملی در این جهت و در خارج از مرزها، کوشش برای به دست آوردن منافع اقتصادی بیشتر و ادامه استعمار مردم مستعمرات در همه زمینه‌ها به هر وسیله ممکن می‌باشد تا با غارت این سرزمینها بتوانند تفاهم طبقاتی در داخل کشورهای سرمایه‌داری را حفظ کنند.

گرچه در بسیاری از جوامع سرمایه‌داری استعماری مفاهیم و نهادهایی تحت عنوان دموکراسی سیاسی، احزاب سیاسی و سازمانهای صنفی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی فراوان و در سطوح مختلف وجود دارند اما آزادیهای سیاسی در این جوامع مشروط به قبول و دفاع از شیوه تولید مسلط سرمایه‌داری است. در این جوامع در سطوح مختلف بر خوردهای سیاسی و فرهنگی و در موارد اقتصادی میان اقشار و گروهها و حتی طبقات اجتماعی بعنوان مسائل و مشکلات اساسی جامعه مطرح می‌گردد و رسانه‌های گروهی فعالند، اما همه در یک بستر معین حرکت می‌کنند و اختلاف نظرها بر سر توزیع ثروتها و میزان سهمی

مستعمرات و ثروتهای طبیعی این سرزمینها آسان‌تر و زودتر انجام گیرد.

در نظریات کلاسیک درباره استعمار سرمایه‌داری، بطور عمده چگونگی رشد و توسعه شیوه تولید سرمایه‌داری و استعمار سرمایه‌داری، قوانین داخلی و صفات برجسته آنها مورد بحث و بررسی قرار گرفته اما به چگونگی شیوه تولید مسلط در مستعمرات و اثرات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی سلطه استعمار سرمایه‌داری بر این سرزمینها و اثرات اقتصادی و اجتماعی و اقتصادی بازگشتی آن به جوامع استعمار کننده توجه کافی نشده است. استعمار سرمایه‌داری در سطح جهانی يك كل را می‌سازد که اجزای آن با هم در رابطه دقیق ساختاری قرار دارد؛ بدین جهت نه فقط از «درون» که باید از «بیرون» نیز بررسی و شناسایی شود تا بتوان تصویر کاملی از آن ارائه کرد. این بررسی بخصوص برای مردم مستعمرات ضرورت دارد زیرا در دوران ما - برخلاف مراحل اولیه توسعه کلنیالیسم و امپریالیسم سرمایه‌داری - دیگر در این سرزمینها مرزهای اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی بسیاری از شرایط و عوامل «داخلی» را از شرایط و عوامل «خارجی» جدا نمی‌کند و اغلب آنچه «داخلی» قلمداد می‌شود ریشه و ماهیت «خارجی» دارد. کشف این وابستگی و پیوستگی مستلزم بررسی اقتصادی، اجتماعی سیاسی و فرهنگی جوامع مستعمراتی و تشخیص شیوه مسلط تولید در این سرزمینهاست. برخلاف آنچه در مطبوعات و رسانه‌های گروهی کشورهای سرمایه‌داری استعماری و طبقات حاکم استثمارگر در مستعمرات تبلیغ می‌شود، مستعمرات کشورهای مستقل و طبقات حاکم آنها طبقات «مستقل» نیستند بلکه طبقات حاکم مستعمرات و شیوه تولید مسلط در مستعمرات تحت نفوذ و سلطه استعمار سرمایه‌داری قرار دارد و بخشی از آن محسوب می‌شود.

به علت این وابستگی و پیوستگی استعمار و استثمار است که محتوای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مبارزات ضد امپریالیستی (ضد استعمار) و مبارزات طبقاتی مردم مستعمرات با طبقات حاکم (ضد استثمار) در همه زمینه‌ها نیز يك وحدت را

● در دهه‌های اخیر، نه فقط از نیاز و وابستگی فنی صنایع و کل اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری استعماری به واردات مواد معدنی از مستعمرات کاسته نشده، بلکه این نیاز افزایش و تنوع نیز یافته است.

جهان می‌رسد.

سرمایه‌های اصلی در انحصارات بزرگ تولیدی، بانکها و مؤسسات مالی که به تعدادی از آنها شرکت‌های چندملیتی گفته می‌شود بطور عمده به سرمایه‌داران بزرگ کشورهای سرمایه‌داری استعماری در اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن تعلق دارد. عنوان چندملیتی نباید موجب بروز این اشتباه گردد که گویا سرمایه‌داران همه یا اکثر کشورهای جهان در این انحصارات سهم قابل توجه داشته یا در اداره مراکز آن دخالت دارند. اما در مستعمرات و شعب و شاخه‌های انحصارات بزرگ تولیدی و بانکهای خارجی گروهی از سرمایه‌داران، زمین‌داران بزرگ، سیاستمداران، خانواده‌های مقامات دولتی، بخشی از سران ارتش و حتی بخشی از روحانیون و روشنفکران تکنوکرات و بوروکرات‌ها و... به صورت کارگزاران و پادوهای محلی به اشکال مختلف خدمت می‌کنند و سرشاخه‌های مکنده انحصارات بزرگ در مستعمرات را تشکیل داده و خودبخشی از استعمار سرمایه‌داری را می‌سازند.

در رابطه اقتصادی میان کشورهای سرمایه‌داری استعماری می‌توان روند سریع تمرکز سرمایه‌های تولیدی و بانکی را نشان داد. در دوران ما مرزهای سیاسی و اقتصادی میان کشورهای سرمایه‌داری استعماری معنا و مفهوم خود را از دست داده و تمرکز اقتصادی، تمرکز سیاسی و نظامی رانیز در این کشورها به دنبال می‌گردد. نه فقط سودهای حاصل از سرمایه‌گذاری و فروش کالا در مستعمرات، بلکه بخش عمده‌ای از ارزهای حاصل از فروش مواد معدنی و کشاورزی و بطور کلی محصولات سرزمینهای مستعمره یا به صورت ربح اعتباراتی که به حساب صندوق دولت - در آخرین تحلیل مردم مالیات‌دهنده مستعمرات - از بانکها یا مؤسسات مالی این کشورها دریافت شده، یا مبالغی که برای تأمین کسری تجارت خارجی، یا خرید اسلحه پرداخت می‌شود، به کشورهای سرمایه‌داری استعماری انتقال می‌یابد. گذشته از این موارد، بخش قابل توجهی از درآمدهای

است که هر یک از این افشار و گروهها و طبقات از منافع حاصله از غارت مردم مستعمرات به دست می‌آورند.

با توجه به این حقیقت که در دوران توسعه امپریالیسم سرمایه‌داری و به سبب آن، هماهنگی و توافق طبقاتی در درون جوامع سرمایه‌داری استعماری، به حساب مردم مستعمرات جای مبارزات طبقاتی را گرفته و طبقات متوسط و پایین این جوامع نیز چه آگاهانه و مستقیم و چه غیرمستقیم و ناآگاه از غارت‌های مستعمراتی بهره‌مند می‌گردند، لذا در افکار عمومی این جوامع قدرت انحصارها و فعالیت‌های آنها در بازارهای جهانی و شرکت سرمایه‌های بزرگ تولیدی و غیر تولیدی در غارت مستعمرات و حتی کشتار مردم این سرزمینها، نه فقط پدیده‌هایی نامطلوب و ضدبشری یا ضداخلاقی تلقی نمی‌شود، بلکه در آخرین تحلیل سازمانهای دولتی، احزاب، و سازمانهای متنوع فرهنگی و مذهبی از سیاست این انحصارات بزرگ مالی جانبداری می‌کنند و با تفاهم متقابل مسائل و مشکلات را «مرضی‌الطرفین» حل می‌نمایند.

نتیجه اجتماعی و اقتصادی حاصل از نحوه سازمان‌یابی و عمل انحصارات بزرگ استعماری بعنوان سازمان مافوق و خارج از حوزه دخالت و کنترل سازمانهای دولتی و احزاب و سازمانهای فرهنگی این است که تصمیم‌های مهم - بخصوص در بخش اقتصاد خارجی - در مراکزی گرفته می‌شود که افکار عمومی مردم عادی امکان اطلاع از نحوه کار یا کنترل آنها را ندارد و در رسانه‌های گروهی علت یا علل اصلی رویدادهای اقتصادی و سیاسی مطرح نمی‌گردد، بلکه پرده بزرگ و ضخیمی از تبلیغات همه چیز را می‌پوشاند. علل و شیوه‌های نفوذ و سلطه، غارتها و جنایات استعمار سرمایه‌داری در مستعمرات موضوع بحث و بررسی احزاب یا مجالس ملی و محلی که اعضای آن را مردم عادی انتخاب کرده باشند نیست بلکه بوسیله رسانه‌های گروهی که هر یک به نوعی به طبقه حاکم مالی وابسته‌اند آنچه «لازم و مفید» است به اطلاع مردم کشور، قاره یا

● استعمار سرمایه‌داری در پنجاه سال اخیر دچار تغییرات اساسی در ساختار داخلی و در شیوه‌های غارت و نفوذ و سلطه بر مستعمرات شده است. در سطح جهانی، تمرکز سرمایه و تولید با در هم شکستن مرزهای ملی چه در کشورهای سرمایه‌داری استعماری و چه در مستعمرات سرعت و شدت یافته است.

بخشی از بازار جهانی کالا دانست. بدین جهت باید مسئله بازار جهانی اسلحه در توضیح و تشریح استعمار سرمایه‌داری مورد بررسی قرار گیرد و در تئوریهای امپریالیسم نیز مطرح شود.

در تئوریهای کلاسیک امپریالیسم سرمایه‌داری مسئله صدور کالا از کشورهای سرمایه‌داری استعماری به مستعمرات و کوشش آنها برای فروش کالاهای ساخته شده صنعتی در این کشورها و ارزش واردات از مستعمرات مورد بررسی قرار گرفته، اما به مسئله اهمیت واردات مواد معدنی از مستعمرات به کشورهای سرمایه‌داری استعماری از نظر فنی در چرخه تولید این کشورها توجه کافی نشده است. ترکیب و مقدار مواد معدنی و بطور کلی کالاهایی که از مستعمرات به کشورهای سرمایه‌داری استعماری در طول دوران توسعه کنیالیسم و امپریالیسم سرمایه‌داری وارد شده (و می‌شود) در مطابقت با تغییراتی که در وسائل تولید از نظر فنی و همچنین بازار کار در این کشورها رخ داده (و می‌دهد) دچار تغییرات فراوان شده (و می‌شود). نکته اساسی این است که در دهه‌های اخیر نه فقط از احتیاج و وابستگی فنی صنایع و کل اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری استعماری به واردات مواد معدنی از مستعمرات کاسته نشده بلکه این احتیاج افزایش و تنوع نیز یافته است.

همین امر موجب شده که یک مستعمره معین یا یک گروه از مستعمرات در منطقه معینی از جهان نه به علت مناسب بودن برای فروش کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای یا سرمایه‌گذاری در تولید کالاهای صنعتی یا کشاورزی بلکه بطور عمده به علت دارا بودن ثروت‌های طبیعی (از معادن نفت و گاز و اورانیوم گرفته تا جنگل‌های بزرگ...) مورد توجه انحصارات بزرگ کشورهای سرمایه‌داری استعماری قرار گیرند. برای تأمین این منافع کشورهای سرمایه‌داری استعماری و انحصارات بزرگ چه بطور جداگانه و چه با هم از کاربرد مستقیم زور و خشونت به صورت لشکرکشی و قتل عام اهالی یا کاربرد غیر مستقیم زور و خشونت با واسطه سازمانهای نظامی و پلیسی طبقه و دولت

دولتی در مستعمرات از طریق افراد، گروه‌ها و اقشار وابسته به استعمار و بخشی از مسئولان و رهبران سیاسی که از اجزای طبقه وابسته به استعمار سرمایه‌داری هستند به کشورهای سرمایه‌داری منتقل می‌شود.

فرار مستمر سرمایه با ارقام نجومی از مستعمرات به کشورهای سرمایه‌داری استعماری به اشکال مختلف، مستقیم یا غیر مستقیم، آشکار یا مخفی، موجب افزایش ثروت و سرمایه در این کشورها و فقر در مستعمرات شده و می‌شود. چنین شیوه‌های انتقال و فرار سرمایه و ثروت از مستعمرات در اوایل یا حتی اواسط قرن اخیر با ترندها و از طریق سازمانهایی صورت می‌گرفت که مثل امروز در این حد وسیع مطرح نبودند تا موضوع بررسی در نظریات کلاسیک امپریالیسم باشند. بدین جهت ضرورت یک بررسی همه‌جانبه و نشان دادن جایگاه و اهمیت مسئله فرار سرمایه و اثرات اقتصادی اجتماعی و سیاسی آن در مستعمرات و ربط آن با ساختار امپریالیسم سرمایه‌داری امری قابل قبول است.

در دوران ما نه فقط به علت صدور کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای به مستعمرات و نه فقط به دلیل افزایش دائمی بهای کالاهای صنعتی این کشورها و تنزل دائمی بهای مواد معدنی و خام محصول مستعمرات سود سرشاری نصیب کشورهای سرمایه‌داری استعماری می‌گردد، بلکه این کشورها با صدور اسلحه به مستعمرات که به منظور حمایت از سلطه طبقات حاکم وابسته به استعمار سرمایه‌داری، تضعیف و سرکوب جنبشهای ضد استثماری و استعماری و ایجاد نفاق و جنگ میان اقوام و قبایل خویشاوند انجام می‌گیرد مقدار چشمگیری از درآمدهای جوامع مستعمراتی را تصاحب می‌کنند. فروش اسلحه به مستعمرات نه فقط تجار تی سود آور است و در کشورهای سرمایه‌داری استعماری ایجاد مشاغل می‌کند بلکه با تسریع و تشدید انباشت سرمایه در انحصارات تولیدکننده سلاحهای جنگی امر تکمیل و اختراع سلاحهای جدید را ممکن می‌سازد. سلاحهای جنگی کالاهای مصرفی یا سرمایه‌ای نیست تا بتوان خرید و فروش آنها را

● روند دو قطبی شدن در جامعه جهانی که در یک سوی آن اقلیت سرمایه‌دار و ثروتمند استثمار و استثمارگر، و در سوی دیگر اکثریت فقیر استثمار و استثمار شونده قرار دارد، یک واقعیت لمس شدنی است.

استعماری در جوامع مستعمراتی فرصتی به دست آورند تا جامعه خود را از فقر و ظلم طبقاتی آزاد سازند. انحصارات بزرگ و کشورهای سرمایه‌داری استعماری با وجود رقابتها و اختلاف نظرها در مورد سهم خود از غارت مستعمراتی، در اصل ادامه غارت استعماری توافق کامل دارند و می‌دانند که اگر مردم مستعمره‌ای بتوانند استقلال سیاسی و اقتصادی به دست آورند از سلطه آنها خارج خواهند شد و شیوه تولید مستعمراتی در این سرزمینها که ضمیمه‌ای بر شیوه تولید سرمایه‌داری کشورهای استعماریست منسوخ خواهد گردید و در نتیجه غارت استعماری نیز پایان یافته و به تبع آن سرمایه‌داری جهانی دچار تزلزل خواهد شد.

با توجه به تمرکز سریع سرمایه‌های صنعتی و مالی و رشد دائمی وابستگی و پیوستگی اقتصادی، فنی و نظامی میان کشورهای سرمایه‌داری استعماری و ادغام سریع سازمانهای مالی و انحصارات بزرگ و بانکهای بزرگ این کشورها در یکدیگر و این که انحصارات بزرگ و دولتهای سرمایه‌داری استعماری منافع مشترک در حفظ سلطه استعماری بر مستعمرات دارند دیگر نمی‌توان به استناد تضادها، برخوردها و رقابتهای این انحصارات و دولتها در گذشته چه به صورتی که در قرن نوزدهم انجام می‌گرفت و چه موجب جنگهای مستعمراتی می‌گردید و چه به صورتی که در قرن بیستم منجر به بروز جنگهای اول و دوم جهانی شد، از تضاد آشتی‌ناپذیر میان آنها در حال حاضر سخن گفت.

استعمار سرمایه‌داری در پنجاه سال اخیر دچار تغییرات اساسی در ساختار داخلی و در شیوه‌های غارت و نفوذ و سلطه بر مستعمرات شده است. در سطح جهانی، تمرکز سرمایه و تولید با درهم‌شکستن مرزهای ملی چه در کشورهای سرمایه‌داری استعماری و چه در مستعمرات سرعت و شدت یافته است. روند دوقطبی شدن در جامعه جهانی که در یک طرف اقلیت سرمایه‌دار و ثروتمند استثمار و استعمارگر و در جانب دیگر اکثریت فقیر

وابسته به استعمار در مستعمرات خودداری نمی‌کنند. سرمایه‌گذارهای خارجی در مستعمرات به مقداری صورت می‌گیرد که بتوان منابع طبیعی این سرزمینها را با استفاده از نیروی کار ارزان، با صرف کمترین هزینه و در کوتاهترین مدت مورد بهره‌برداری قرار داد و مردم منطقه را غارت کرد. در همه مستعمرات سرمایه‌گذاران استعماری پس از پایان کار محیط زیست آلوده و خرابی باقی می‌گذارد که خود موجب وقوع بلایای طبیعی مختلف (خشکسالی، سیل، بالا آمدن سطح آب رودخانه‌ها و...) شده و نه فقط موجب افزایش فقر در این سرزمینها، بلکه سبب اصلی مرگ تعداد فراوانی از ساکنان آن می‌گردد.

سرمایه‌گذاران انحصارات استعماری در همان دوران سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری آگاهانه می‌کوشند از ایجاد مراکز تولیدی در جوامع مستعمراتی هر چه بیشتر جلوگیری شود تا بهای کار ارزان، سطح زندگی مردم مستعمرات نازل و نرخ سود بالا بماند. سرمایه‌گذاری خارجی در يك مستعمره از ابتدا تا انتها به صورت «جسم خارجی» عمل می‌کند. این سرمایه‌ها با تغییر شرایط اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی به سرعت از مستعمره‌ای به مستعمره دیگر انتقال می‌یابد.

گرچه هنوز میان انحصارات بزرگ استعماری بر سر سلطه بر مستعمرات (بخصوص معادن نفت و گاز) رقابت و کشمکش وجود دارد، اما حرکت اصلی و اساسی به سوی تمرکز و وحدت سرمایه‌های بزرگ تولیدی و بانکی در کشورهای سرمایه‌داری استعماری با سرعت ادامه دارد. برخورد میان انحصارات بزرگ استعماری در مستعمرات برای به دست آوردن شرایط مناسب برای توافق یا شراکت با رقیب یا رقبا از دیگر کشورهای استعماری در سطح سیاسی و روابط آشکار میان دولتها، احزاب، رسانه‌های گروهی و افکار عمومی کشورهای سرمایه‌داری استعماری انعکاسی نمی‌یابد. این برخوردها در مستعمرات به صورتی نیز انجام نمی‌گیرد که احتمالاً نیروهای اجتماعی مترقی و ضد استثمار و

● آنچه اقلیت سرمایه‌دار، ثروتمند و استعمارگر را از اکثریت فقیر و استثمارشونده جدا می‌کند، گذشته از مرزهای جغرافیایی، مرزهای اجتماعی است زیرا طبقات حاکم در جوامع مستعمراتی را غالباً باید جزیی از اقلیت سرمایه‌دار و ثروتمند و غارتگر جهانی به‌شمار آورد، نه بخشی از جامعه مستعمراتی.

● سازمان تجارت جهانی دستگامی است كه انحصارات بزرگ و دولتهای سرمایه‌داری استعماری می‌توانند به كمك آن مبادله كالاها و انتقال سرمایه‌های پولی در همه كشورها بویژه مستعمرات را به صورت «قانونی» قبضه نمایند؛ استقلال سیاسی مستعمراتی كه عضویت در این سازمان را می‌پذیرند، پوسته‌ای خواهد بود كه مغز و محتوایی ندارد.

استثمار و استعمار شونده قرار دارند، يك حقیقت قابل فهم و لمس است. آنچه اقلیت سرمایه‌دار، ثروتمند و استعمارگر را از اکثریت فقیر و استثمارشونده جدا می‌كند، گذشته از مرزهای جغرافیایی، مرزهای اجتماعی است زیرا طبقات حاكم مستعمرات كه در جوامع مستعمراتی به سر می‌برند جزئی از اقلیت سرمایه‌دار و ثروتمند و غارتگر جهانی‌اند، نه بخشی از جامعه مستعمراتی.

دیگر این كه، در كشورهای سرمایه‌داری استعماری به علت احتیاج حیاتی طبقه حاكم به تفاهم و آرامش طبقاتی و این كه بدون این توافق و هم‌آهنگی و اشتراك طبقاتی طبقه حاكم قادر به تولید كالا و ادامه زندگی نیست سطح زندگی متوسط مردم و حتی اقشار و گروهها و طبقات استثمارشونده بسیار بالاتر از سطح زندگی اکثریت ساكنان جوامع مستعمراتی قرار دارد. این تفاوت در سطح زندگی موجب می‌شود كه عامه مردم در كشورهای سرمایه‌داری استعماری كه به هر حال از غارت مستعمرات منتفع می‌گردند، نمی‌توانند همكار و یار مردم مستعمرات و جانبدار نهضت‌های رهایی‌بخش مردم این سرزمینها باشند و بطور مشخص می‌توان نشان داد كه حتی سازمانها و احزاب باصطلاح مترقی، چپ و دمكرات آنها در عمل و حقیقت شريك دزد و رفیق قافله‌اند و در حالی كه از دموكراسی و انترناسیونالیسم سخن می‌گویند حساب جیب خودشان را هم دارند.

وابستگی طبقات حاكم به انحصارها و دولتهای سرمایه‌داری استعماری و وجود فقر شدید اقتصادی و به دنبال آن فقر فرهنگی در مستعمرات این امکان را به وجود آورده كه انحصارات و دول سرمایه‌داری استعماری نظریات و امیال خود در مستعمرات را از طریق وابستگان نظامی، سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی مخفی یا علنی كه پادوهای محلی آنها محسوب می‌شوند اعمال كنند. در بسیاری از مستعمرات نزاع میان گروههای سیاسی و نظامی و بر خوردهایی كه تحت عنوان رقابت‌ها و اختلافات نژادی یا مذهبی در رسانه‌های گروهی عرضه می‌گردد، در حقیقت و عمل، نزاع و رقابت میان انحصارات بزرگ استعماری بر سر سلطه

بر منابع طبیعی است و با توافقی كه میان انحصارات و به‌نماینده‌گی آنها، دول سرمایه‌داری استعماری انجام می‌گیرد «غائله» هم ختم می‌شود و يك پادوی محلی با رضایت طرفین دعوا بر سر كار می‌آید.

افراد و گروههایی در مستعمرات كه بخواهند مردم و سرزمین خود را از استثمار و استعمار و از ظلم و فقر طبقاتی رهایی بخشند، نمی‌توانند به هیچ يك از انحصارات سرمایه‌داری استعماری متكي شده یا به وجود «تضاد» میان آنها دل بندند، زیرا در این صورت آلت فعل يك انحصار بزرگ یا دولت سرمایه‌داری استعماری معین خواهند شد. این حقیقت تاریخی بارها در مستعمرات تکرار شده: به مجرد این كه جمع استعمارگران از جانب نیروهای اجتماعی ضد استعماری و ضد استثمارگری احساس خطر نمایند، میان خود توافق و مشترکاً نیروهای مردمی در جوامع مستعمراتی را سرکوب می‌کنند.

ساكنان مستعمرات، قربانی جنگ‌های «جان‌شینی» انحصارهای بزرگ و دول سرمایه‌داری استعماری می‌گردند و میلیونها انسان حیات خود را در خشن‌ترین و رقت‌آورترین شرایط از دست می‌دهند.

انحصارها و دول سرمایه‌داری استعماری می‌كوشند نه فقط سلطه خود را در زمینه سرمایه‌های پولی در همه كشورها و بخصوص مستعمرات تثبیت کرده و ارزش پول این كشورها را تابعی از نوسانات ارز در بورس‌ها و بانكهای خود نمایند، بلكه در زمینه تجارت و مبادله كالا نیز به سلطه خود توسعه می‌بخشند. با تشكيل سازمان تجارت جهانی «WHO» كه از سال ۱۹۹۵ جای GATT را گرفت، دستگامی به وجود آمد كه به كمك آن انحصارات بزرگ و دول سرمایه‌داری استعماری می‌توانند به صورت «قانونی» مبادله كالا و انتقال سرمایه‌های پولی در همه كشورها و بخصوص در مستعمرات را قبضه نمایند. مستعمراتی كه عضویت در این سازمان را می‌پذیرند از نظر اقتصادی در همه زمینه‌های تجاری، تولیدی و مالی تحت كنترل و نظارت كامل و شامل انحصارات بزرگ و دول سرمایه‌داری استعماری قرار می‌گیرند و استقلال سیاسی آنها

● در کنار بازار جهانی سرمایه و کالا، بازار جهانی کار نیز زیر سلطه انحصارهای بزرگ و دولتهای سرمایه‌داری استعماری قرار دارد. این سه بازار یک کل اقتصادی و اجتماعی را می‌سازند، زیرا بدون هر یک از این سه، دو دیگر از کار می‌افتند.

بهره‌برداری مستقیم و غیرمستقیم سرمایه‌داری استعماری قرار گرفته و می‌گیرد، و نه فقط نیروی انسانی برای کارهای ساده و نازل از جوامع مستعمراتی به کشورهای سرمایه‌داری استعماری (وارد) می‌گردد تا چرخ تولید سرمایه‌داری از حرکت نایستد، کار پیچیده و فکری روشنفکران جوامع مستعمراتی نیز چه به صورت کار در مؤسسات صنعتی، کشاورزی، مالی و فرهنگی متعلق به سرمایه‌داران استعماری در جامعه مستعمراتی و چه به صورت کار در مؤسسات صنعتی، فنی، فرهنگی و... در درون جامعه سرمایه‌داری استعماری مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. از بابت وارد کردن کسانی که در جوامع مستعمراتی دوران طفولیت و تحصیلی خود را گذرانده و به خرج جامعه مستعمراتی از نظر فرهنگی و فنی پرورش یافته‌اند یعنی درست در زمانی که دوران «مصرف» پایان یافته و دوران «تولید» آغاز شده، سود مخفی هنگفتی نصیب کشورهای سرمایه‌داری استعماری می‌گردد. این پدیده استعماری که به نام «فرار مغزها» شهرت یافته یکی از منابع مهم انباشت سرمایه و ثروت در کشورهای سرمایه‌داری استعماری و یکی از علل مهم توسعه فقر در مستعمرات است. در ثوریه‌های امپریالیسم باید مسئله بازار جهانی نیروی کار انسانی و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن در مستعمرات و در کشورهای سرمایه‌داری استعماری و بخصوص پدیده «فرار مغزها» مورد بررسی قرار گیرد زیرا در دوران ما توضیح چگونگی رشد و توسعه امپریالیسم سرمایه‌داری و شیوه‌های نفوذ و سلطه آن در بازارهای سرمایه و کالا، و چگونگی سلطه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن بر مستعمرات بدون بررسی پدیده «فرار مغزها» ناقص و نارسا می‌ماند.

در دوران ما بهره‌برداری سرمایه‌داری استعماری از نیروی کار انسانی و بخصوص استعدادهای انسانی جوامع مستعمراتی در مراکز تحقیقاتی و صنعتی و فنی و فرهنگی افزایش یافته است.

افزایش بیکاری پنهان و آشکار در جوامع مستعمراتی، از اختصایات عمده شیوه تولید

پوسته‌ایست که مغز و محتوایی ندارد. همراه و پیوسته با بازار جهانی سرمایه و کالا، بازار جهانی کار نیز زیر سلطه انحصارهای بزرگ و دول سرمایه‌داری استعماری قرار دارد. این سه بازار یک وحدت اقتصادی و اجتماعی را می‌سازند زیرا بدون وجود هر یک از این سه، دو دیگر نیز نمی‌توانند عمل کنند. سلطه سرمایه‌ای و کالایی انحصارهای بزرگ و دول سرمایه‌داری استعماری بر مستعمرات از همان ابتدا با سلطه بر نیروی بازار کار همراه بود. امروزه هم بدون بهره‌برداری از نیروی کار انسانی مردم مستعمرات، بازارهای جهانی کالا و سرمایه، دچار وقفه و تزلزل خواهند شد.

بهره‌برداری از نیروی کار ارزان (در بسیاری موارد بدون اجر و مزد) ساکنان مستعمرات موضوع اساسی کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری بوده و هست. تنها اشاره به مسئله برده‌داری در آمریکای شمالی و کارهای اجباری در همه مستعمرات آسیا، آفریقا، آمریکای مرکزی و جنوبی نشان می‌دهد که چگونه غارت نیروی کار انسانی و در عمل و حقیقت قربانی کردن انسانها تحت شرایط خشن برای به دست آوردن سود و انباشت سرمایه و ثروت زمینه اصلی و پایه کار و انسجام کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری بوده است. در دوران ما با این که ادعا می‌شود دوران برده‌داری، کلنیالیسم و امپریالیسم پایان یافته، در عمل نیروی کار میلیون‌ها نفر از ساکنان مستعمرات مستقیم یا غیرمستقیم مورد بهره‌برداری و غارتگری انحصارات بزرگ سرمایه‌داری استعماری قرار می‌گیرد. اصولاً نظام سرمایه‌داری جهانی بدون غارت نیروی کار انسانی مردم مستعمرات نه از ابتدا می‌توانست توسعه و قدرتی بیابد، نه در حال حاضر می‌تواند ادامه حیات دهد. بهره‌برداری از نیروی کار انسانی مردم مستعمرات در طول تاریخ کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری اشکال متنوع و فراوان داشته است. نه فقط کار ساده انسانی در جامعه مستعمراتی به صورت کار در معادن، مزارع، کارگاه‌ها، صنایع و خدمات و... مورد

۲- بازار جهانی سرمایه

۳- بازار جهانی نیروی کار انسانی

۴- بازار جهانی حیات انسانی

در باب بازار جهانی کالا، سرمایه و کار انسانی به اختصار سخن گفته شد. آنچه در تئوریهای کلاسیک امپریالیسم مطرح نشده و با توجه به شرایط عمومی اقتصادی و فنی تا نیمه‌های قرن اخیر نمی‌توانست مطرح گردد مسئله بازار جهانی حیات انسانی است که پایه و ستون چهارم امپریالیسم سرمایه‌داری در دوران ما را می‌سازد. بازار جهانی حیات انسانی که دربرگیرنده بازار جهانی خرید و فروش کودکان (از جنین و نوزاد تا نوجوان)، بازار جهانی خرید و فروش اعضای بدن، خون، زنان، مواد مخدر و تفاله‌ها و زباله‌های سمی مواد شیمیایی و اتمی است بخش تفکیک‌ناپذیری از بقیه بازارهای سرمایه‌داری استعماری را می‌سازد. در بازار جهانی حیات انسانی همان قوانین خشن و سودجویانه سایر بازارهای سرمایه‌داری حاکم است و در بسیاری از موارد حیات انسانی با سببیت و بی‌رحمی بیشتری مورد بهره‌برداری و غارت سرمایه‌داران استعماری و شرکا و پادوهای محلی‌شان قرار می‌گیرد.

کشورهای سرمایه‌داری استعماری واردکننده و مصرف‌کننده اصلی و عمده کودکان (جنین، نوزاد، نوجوان) برای مصرف در امور جنسی و انتقال اعضای بدن و واردکننده و مصرف‌کننده اعضای بدن، زنان (برای مصرف در امور جنسی و انتقال اعضای بدن) و خون از مستعمرات و تهیه‌کننده و صادرکننده زباله‌های شیمیایی، سمی و اتمی و مواد شیمیایی برای تهیه مواد مخدر به مستعمرات هستند.

بازار حیات انسانی در همه بخش‌ها، پدیده تازه‌ای نیست. پاره‌ای از بخش‌های آن مانند بازار جهانی مواد مخدر، خون و زنان از همان دوران اولیه تکوین و توسعه کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری وجود داشته، اما در سالهای پس از جنگ جهانی دوم این بازارها توسعه و سازمان‌یابی یافته و برحجم معاملات در آنها افزوده شده است؛ بازارهای جهانی جدیدی مانند بازار اعضای

مستعمراتی است. بر اثر سلطه مشترک استعمارگران خارجی و استثمارگران داخلی، از رشد اقتصادی و ایجاد مراکز تولید در مستعمرات جلوگیری می‌شود و بدین سبب بخش بزرگی از نیروی کار که هر سال به جامعه عرضه می‌گردد جذب چرخه تولید در مستعمرات نمی‌شود. بدین ترتیب این امکان برای استعمار سرمایه‌داری پدید می‌آید که بتواند بر حسب احتیاج دوره‌ای خود و در مطابقت با شرایط بازارهای جهانی کالا و سرمایه و کار از نیروی کار انسانی ساده و پیچیده در مستعمرات برداشت کند یا آنچه را که به علت بحرانهای اقتصادی یا تغییر وسائل و شیوه‌های تولیدی اضافی شده است به این جوامع بازگرداند. طبقه حاکم و وابسته به استعمار در مستعمرات، فرار نیروی کار ساده و پیچیده از جوامع مستعمراتی به کشورهای سرمایه‌داری استعماری را با وجود همه زیانهای آن بر کل اقتصاد جامعه مستعمراتی، بخاطر منافع طبقاتی خود تأیید و تشویق می‌کند زیرا نه فقط بخش عمده‌ای از ارزش آرسالی کارگران جوامع مستعمراتی صرف مخارج مختلف نظام حاکم می‌گردد بلکه با خروج نیروی کار انسانی از مستعمرات در این سرزمینها از اوج گرفتن اعتراضات اجتماعی جلوگیری می‌شود. در مورد فرار نیروی کار انسانی ساده و پیچیده (فرار مغزها) از مستعمرات، با یک استراتژی مضاعف سرمایه‌داری استعماری سروکار داریم. از یک طرف با ایجاد بیکاری، فقر و افزایش اختناق سیاسی و فرهنگی یا غیرقابل تحمل کردن شرایط اجتماعی در جوامع مستعمراتی زمینه اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی فرار نیروی کار ساده و «فرار مغزها» آماده می‌گردد و در همان حال امکانات رفاهی و کار علمی با آینده‌ای (روشن) در کشورهای سرمایه‌داری استعماری به آنان نوید داده می‌شود. استعمار سرمایه‌داری در دوران ما دارای ۴ پایه و ستون است که با یکدیگر و با زمینه‌های سیاسی و اجتماعی چه در کشورهای سرمایه‌داری استعماری و چه در مستعمرات رابطه‌ای دقیق دارند و جمعاً بنای واحدی را می‌سازند:

۱- بازار جهانی کالا

● با این که ادعا می‌شود دوران برده‌داری، کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری پایان یافته، در عمل کار میلیونها نفر از ساکنان مستعمرات، مستقیم و غیرمستقیم، مورد بهره‌برداری و غارتگری انحصارات بزرگ سرمایه‌داری استعماری قرار می‌گیرد.

بسیاری از سئوالات بی‌پاسخ خواهد ماند و در بسیاری از مسائل اجتماعی و اقتصادی جهانی توضیحاتی که ارائه می‌شود کافی نخواهد بود.

نظریه‌پردازان مترقی کشورهای سرمایه‌داری استعماری کارهای مهم و ارزنده‌ای در باب چگونگی پیدایش و رشد استعمار در جوامع سرمایه‌داری ارائه و امپریالیسم سرمایه‌داری را از «درون» کالبدشکافی کرده‌اند، اما این نظریه‌پردازان به علت عدم شناخت شیوه تولید مسلط، ساختار اجتماعی و اقتصادی مستعمرات و نداشتن اطلاع کافی و درست از تاریخ، فرهنگ و ادیان این جوامع قادر به ارائه تحلیل درستی در باب اثرات استعمار سرمایه‌داری بر مستعمرات نبوده و نیستند و اگر چنین کنند حداکثر در این نوع بررسیها نظریات ناشی و متأثر از داده‌های تاریخی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و دینی جامعه خود را به مستعمرات تعمیم می‌دهند و مسئله را بدون خواندن و فهم صورت مسئله حل می‌کنند (کاری که تاکنون بارها شده و می‌شود). چنین نظریاتی با وجود حسن نیت و فضل نظریه‌دهندگان به درد مردم مستعمرات نخورده و نخواهد خورد و مشکلی را حل نخواهد کرد. این نوع نظریه‌دادنها بدون مبنای مستحکم چه بسا می‌تواند موجب ایجاد خطای تئوریک در تحلیل ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جوامع مستعمراتی بشود که شده است.

بررسی مسئله اثرات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی سرمایه‌داری استعماری بر مستعمرات و توسعه تئوریهای امپریالیسم سرمایه‌داری وظیفه تاریخی روشنفکران متعهد مستعمرات است. این بررسی برای شناختن و تعیین مواضع طبقات، اقشار، گروهها و افراد در درون جامعه مستعمراتی در رابطه با استعمار سرمایه‌داری و تشخیص مرزهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آنها با توده‌های محروم و فقیر (زحمتکشان تهیدست) امری غیر قابل اجتناب است.

(دنباله دارد)

بدن، زباله‌ها و تفاله‌های شیمیایی، سمی و اتمی نیز بدان اضافه شده است.

انباشت و افزایش ثروت و سرمایه در کشورهای سرمایه‌داری استعماری بر اثر ادامه غارت مستعمرات و افزایش فقر در مستعمرات بر اثر ادامه سلطه استعمار سرمایه‌داری بر این سرزمینها و ساکنان آن زمینه اصلی رشد و توسعه بازار جهانی حیات انسانی است. پیشرفت‌های فنی در زمینه‌های پزشکی و صنعتی در بازار جهانی حیات انسانی به نفع سرمایه‌داران و ثروتمندان و به ضرر مردم فقیر و محروم مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

همکاری و اشتراك منافع میان انحصارات و کشورهای سرمایه‌داری استعماری و طبقات حاکم و دولت وابسته به استعمار در جوامع مستعمراتی در بازار جهانی حیات انسانی، مانند سایر بازارهای جهانی، يك حقیقت غیر قابل انکار است.

استفاده غیر انسانی و وحشیانه و سودجویانه از پیشرفتهای سریع فنی و علمی بخصوص در بخش پزشکی را می‌توان در رویدادهای مربوط به انتقال اعضای بدن در همه اشکال و اقسام آن که بطور عمده از فقرا به ثروتمندان صورت می‌گیرد با وضوح و دقت نشان داد. مراکز عمده مالی و سازمانی بازار جهانی حیات انسانی در همه زمینه‌های آن در کشورهای سرمایه‌داری استعماری قرار دارد و میدان فعالیت‌شان بطور عمده جوامع مستعمراتی است. در دهه‌های اخیر پاره‌ای از مستعمرات بخصوص در قاره‌های آفریقا و اقیانوسیه بعنوان انبار تفاله‌ها و زباله‌های سمی شیمیایی و اتمی برای کشورها و انحصارات سرمایه‌داری استعماری که در پی کسب سود حاضر به انجام همه اقسام و انواع جنایات در مستعمرات هستند اهمیت زیادی یافته‌اند. تئوریهای امپریالیسم سرمایه‌داری را باید در این زمینه نیز توسعه داد زیرا امپریالیسم سرمایه‌داری بدون بهره‌برداری از بازار جهانی حیات انسانی خود قادر به ادامه حیات نیست و بدون درک و توضیح رابطه این بازار با سایر بازارهای جهانی